

## ستاره سهیل شدن یا ستاره سها شدن؟ بررسی و نقد ضرب‌المثل و بیان صورت درست آن

رحمان زارع، محمدحسین کرمی\*، زهرا ریاحی زمین، زرین تاج واردی

گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه شیراز، شیراز، ایران.

سال هفدهم، شماره ششم، شهریور ۱۴۰۳، شماره پی در پی ۱۰۰، صص ۸۶-۶۷

DOI: <http://10.22034/bahareadab.2024.17.7450>

### نشریه علمی سبک‌شناسی نظم و نثر فارسی

(بهار ادب سابق)

#### چکیده:

**زمینه و هدف:** مثل یا ضرب‌المثلها سخنانی کوتاه به نظم یا نثر هستند که بخش مهم و گسترده‌ای از ادبیات و فرهنگ اجتماعی مردم را در بر دارند. در فرهنگ عامه استفاده از ضرب‌المثلها بسیار رواج دارد. محتوای ضرب‌المثلها بیشتر مفاهیم اخلاقی، اجتماعی، پند و اندرز، حکمت، سیاست و دستورها و تجربه‌های زندگی است. ضرب‌المثلها گاه عبارتهایی تمثیلی و خلاصه شده از داستانها هستند که در عین کوتاهی معنایی ژرف و درنگ پذیر دارند؛ و گاهی نیز فشرده‌ای از دانشها و حکمت‌های پیشینیانند. با توجه به اینکه در بیشتر موارد ضرب‌المثلها گوینده مشخص و زمان پیدایش آشکاری ندارند و در طول سالیان دراز به صورت شفاهی و سینه به سینه از نسلی به نسلی دیگر انتقال یافته‌اند، گاه گویندگان در به کاربردن آنها دچار اشتباه یا انحرافی در واژگان شده‌اند که موجب شده است اصل ضرب‌المثل دیگر با معنای کاربردی و کهن (اصلی) آن سازگاری نداشته باشد. در این پژوهش کوشیده‌ایم صورت درست و اصیل ضرب‌المثل «ستاره سهیل شدن» را به دست آوریم.

**روش:** روش این پژوهش بر مبنای بررسی اسناد و مطالعات کتابخانه‌ای استوار است. در این پژوهش نخست با مراجعه به صدها اثر مهم و معتبر تاریخی و ادبی، به جمع آوری آنچه در نجوم احکامی و تصاویر ادبی شاعران و آثار منجمان و مفسران و ضرب‌المثل‌های کهن فارسی و عربی درباره ستارگان سهیل و سها گفته شده است پرداخته‌ایم. سپس با دست‌بندی و بررسی و تحلیل آنها، صورت اصیل ضرب‌المثل را استنباط کرده‌ایم.

تاریخ دریافت: ۰۵ مهر ۱۴۰۲  
تاریخ داوری: ۱۰ آبان ۱۴۰۲  
تاریخ اصلاح: ۲۵ آبان ۱۴۰۲  
تاریخ پذیرش: ۰۷ دی ۱۴۰۲

#### کلمات کلیدی:

ستاره سهیل، ستاره سها،  
ستاره سهیل شدن، ضرب‌المثل

\* نویسنده مسئول:

[mohamadhkarami@gmail.com](mailto:mohamadhkarami@gmail.com)

۳۶۱۳۴۰۰۰ (۹۸ ۷۱) +

**یافته‌ها:** در این پژوهش نگارندگان با بررسی چگونگی بازتاب دانشها، باورها و توصیفات پیشینیان درباره ستارگان سهیل و سها در گستره تاریخ فرهنگ و ادبیات فارسی نشان داده‌اند که ستاره سهیل در ادب فارسی کهن نماد درخشانی و بزرگی و به طبع آشکاری بوده و این ستاره برخلاف سها که نماد خردی و ناپیدایی است، هرگز با صفاتی چون کم پیدا و ناپیدا توصیف نشده و به کنایه از آنها به کار نرفته است، و برخلاف آنچه در قرون متأخر شهرت یافته که سهیل سالی یک‌بار میدمد و به ندرت دیده میشود، این ستاره شبهای پیاپی بسیاری رویت میشده و پیشینیان هرگز آن را نماد ناپیدایی یا کم پیدایی نمیدانسته‌اند.

**نتیجه گیری:** نگارندگان مقاله با توجه به یافته‌ها به این نتیجه رسیده‌اند که با توجه به قرآنی چون بیت ناصر خسرو که همزمانی معروفی و ناپیدایی خود را به ستاره سها تشبیه کرده و ابیاتی که پیدایی را به ستاره سهیل و ناپیدایی و کم پیدایی را به ستاره سها نسبت داده‌اند، صورت صحیح ضرب‌المثل «ستاره سهیل شدن»، «ستاره سها شدن» است.



ORIGINAL RESEARCH ARTICLE

**Becoming a Sohail star or becoming a Saha star? Examining and criticizing the proverb and expressing its correct form**

R. Zare, M.H. Karami\*, Z. Riahi Zamin, Z. Varedi

Department of Persian Language and Literature, Faculty of Literature and Humanities, University of Shiraz, Shiraz, Iran.

ARTICLE INFO

Article History:

Received: 27 September 2023

Reviewed: 01 November 2023

Revised: 16 November 2023

Accepted: 28 December 2023

KEYWORDS

Sohail star, Soha star,  
The star of getting easy, proverb

\*Corresponding Author

✉ [mohamad.karami@saadi.shirazu.ac.ir](mailto:mohamad.karami@saadi.shirazu.ac.ir)

☎ (+98 71) 36134000

ABSTRACT




**BACKGROUND AND OBJECTIVES:** Proverbs or proverbs are short words in rhyme or prose that include an important and extensive part of the literature and social culture of the people. The use of proverbs is very common in popular culture. The content of proverbs is mostly moral, social concepts, advice, wisdom, politics, orders and life experiences. Proverbs are sometimes allegorical and summarized phrases from stories that, while short, have a deep and lingering meaning; And sometimes they are a compact of previous knowledge and wisdom. Considering that in most cases proverbs do not have a specific speaker and an obvious time of origin and have been passed down orally from one generation to another over the years, sometimes the speakers have made mistakes or deviations in their vocabulary when using them. The principle of the proverb is no longer compatible with its practical and old (original) meaning. In this research, we have tried to find the correct and original form of the proverb "The star of becoming easy".

**METHODOLOGY:** The method of this research is based on document review and library studies. In this research, first, by referring to hundreds of important and reliable historical and literary works, we collected what was said about the stars Sohail and Saha in astronomy, literary images of poets, works of astronomers and commentators, and ancient Persian and Arabic proverbs. Then by categorizing and analyzing them, we have deduced the original form of the proverb.

**FINDINGS:** In this research, by examining how the knowledge, beliefs and descriptions of the predecessors about the stars Sohail and Soha are reflected in the scope of the history of Persian culture and literature, the authors have shown that the star Sohail in ancient Persian literature is a symbol of brilliance and greatness, and this star is contrary to Saha, which is a symbol of wisdom and invisibility, has never been described with attributes such as rare and invisible, and it has not been used ironically, and contrary to what was known in recent centuries that Sohail blows once a year and is rarely seen, this night star It was seen many times and the ancients never considered it as a symbol of invisibility or rareness.

**CONCLUSION:** Based on the findings, the authors of the article have come to the conclusion that according to evidence such as Naser Khusro's poem, which compares the simultaneity of its fame and disappearance to the star of Saha, and the verses that compare its appearance to Sohail's star, and its disappearance and rareness to the star of Saha. have attributed, the correct form of the proverb "the star of Sohail" is "the star of Soha".

DOI: <http://10.22034/bahareadab.2024.17.7450>

NUMBER OF REFERENCES	NUMBER OF TABLES	NUMBER OF FIGURES
 63	 0	 0

## مقدمه

بخش گسترده‌ای از دانش مردمان گذشته در نتیجه زندگی در دامان طبیعت و ارتباط پیوسته با جهان پیرامون پدید آمده است. و به مرور زمان بخشی از این دانش‌های تجربی به صورت حکمتها یا جملات ادبی یا در قالب ضرب‌المثلها در فرهنگ عامه مردم نفوذ کرده و برای آیندگان به یادگار مانده است. آسمان و ستارگان یکی از مهمترین عناصر طبیعی است که انسان گذشته بسیار به آن توجه داشته تا جایی که تمام امور زندگی خویش را تحت تاثیر و مدیریت و سیطره افلاک و ستارگان میدانسته است. به همین سبب ضرب‌المثلهای بسیاری درباره آسمان و اجرام آسمانی در فرهنگ عامه مردم ایران دیده میشود. برخی از این ضرب‌المثلها مانند «اوضاع قمر در عرق است»، «ستاره کسی افتادن»، «در هفت آسمان یک ستاره نداشتن» و «فتنه دور قمر» از باورهای ایشان به نجوم احکامی سرچشمه میگیرد. و برخی از ضرب‌المثلهایی که درباره آسمان و ستارگان است از آگاهیها و دانشهای علمی و تجربی ایشان و یا اعتقادات درست و نادرست، درباره نجوم سرچشمه گرفته است. برای نمونه پیشینیان به تجربه و به درستی دریافته بودند که نور ماه بر بیماریهای صرع و جنون تاثیر میگذارد و موجب شدت بیماری میشود (نک به واتسون، ۱۳۶۵: ۵۱)، همین آگاهی موجب رواج ضرب‌المثل «دیوانه و ماه نو» و سرایش اشعاری زیر شده است.

بگفتا گر نیایی سوی او راه	بگفت از دور شاید دید در ماه
بگفتا دوری از مه نیست در خور	بگفت آشفته از مه دور بهتر
( نظامی، خسرووشیرین، ۱۳۸۳: ۲۰۰ )	
ملک چون جلوه دلخواه نو دید	تو گفتی دیو دیده ماه نو دید
چو دیوانه ز ماه نو بر آشفته	در آن مستی و آن آشفتهگی خفت
( همان، ۳۲۸ )	

یکی دیگر از ضرب‌المثلهایی که بر پایه دانش و تجربه پیشینیان پدید آمده است ضرب‌المثل «ستاره سهیل شدن» است که برای بیان کم پیدا بودن کسی به کار میرود. اما نگارندگان این مقاله معتقدند با توجه به دانش و آگاهیهای قابل توجه پیشینیان از موقعیت و درخشانی ستاره سهیل و کم نوری ستاره سها و هم‌چنین با توجه به اعتقاد به نجوم احکامی و تاثیر و نقش ستاره سهیل در امور زمینی، ضرب‌المثل ستاره سهیل شدن برای کم پیدایی و رویت نشدن سازگاری ندارد و در ادبیات فارسی کهن نیز این ستاره برای کم پیدایی به کار نمیرفته است و سابقه متون ادبی ما بیانگر استفاده از ستاره سها به جای سهیل در تشبیه و تمثیل به کم پیدایی است.

## بیان مسأله پژوهش

با آن که کتابها و مقالات بسیار فراوانی درباره ضرب‌المثلهای فارسی نگاشته شده است اما تا کنون پژوهشگران کمتر به بررسی و تصحیح ضرب‌المثلهای فارسی پرداخته‌اند. برای همین است که امروزه هنوز خوانش درست و اصیل بسیاری از ضرب‌المثلهای فارسی روشن نشده است و گاه برای یک مثل، چندین خوانش وجود دارد؛ برای مثال ضرب‌المثل «گرگ باران دیده» را میتوان بیان کرد که به صورتهایی چون «گرگ بالان دیده» و «گرگ پالان دیده» نیز به کار رفته است (حاکمی، ۱۳۵۲: ۲). در نتیجه همین عدم توجه به تصحیح امثال است که گاه میبینیم شکل جا افتاده ضرب‌المثل با معنای کنایی آن هم‌خوانی درست و به جایی ندارد. برای نمونه ضرب‌المثل «مو را از ماست کشیدن» که به معنای کنایی انجام دادن کار سخت و دشوار به کار میرود، در عمل هیچ سنخیتی با دشواری

ندارد و در سابقه ادبی ما «موی را از خمیر بیرون آوردن» (مرزبان بن رستم، ۱۳۲۶: ۱۳۷)، برای این کنایه کاربرد داشته است. لازم است پژوهشگران ادب فارسی به بررسی ریشه‌ای و ساختاری و تصحیح این گونه ضرب‌المثلها بپردازند.

یکی دیگر از ضرب‌المثل‌های پرکاربرد زبان فارسی که امروز بسیار در میان مردم رایج است ضرب‌المثل «ستاره سهیل شدن است» که به معنای کنایه کم‌پیدا بودن به کار می‌رود. نگارندگان بر این باورند که شکل درست این ضرب‌المثل در طول تاریخ دچار انحراف شده و واژه سها در آن به سهیل تغییر یافته است. در این پژوهش با بررسی ریشه‌های تاریخی و تصاویر ادبی مربوط به سها و سهیل در ادبیات فارسی به تصحیح این ضرب‌المثل پرداخته‌ایم.

### پیشینه پژوهش

بسیاری از دست‌آوردان فرهنگ و ادبیات از دیرباز به گردآوری ضرب‌المثل‌های فارسی توجه کرده‌اند که برخی از مهمترین آنها عبارتند از:

حبله رودی، محمد علی (قرن یازدهم)، در کتاب «جامع المثل» که بیش از هزار صفحه است، هزار و پانصد ضرب‌المثل کهن فارسی را در بیست و هشت باب تدوین کرده است. نویسنده کوشیده است تا ریشه و داستان بعضی از مثل‌هایی را که گردآوری کرده شرح دهد. به همین مناسبت دوپست داستان درباره چگونگی پیدایش برخی از ضرب‌المثلها بیان کرده است.

آبادی، محمد (۱۳۵۵)، در مقاله «سهیل در ادب فارسی» به بررسی و بیان بازتاب‌های افسانه‌ای، باورهای عامیانه و تصاویر ستاره سهیل در ادبیات فارسی پرداخته است.

دهخدا، علی اکبر (۱۳۸۳)، در کتاب بسیار ارزشمند «امثال و حکم» نزدیک به پنجاه هزار ضرب‌المثل فارسی را جمع‌آوری کرده است. این کتاب را میتوان نخستین و معتبرترین فرهنگ جامع امثال و حکم فارسی دانست.

انوری، حسن (۱۳۸۴) در کتاب «فرهنگ امثال سخن» به گردآوری سی هزار ضرب‌المثل فارسی پرداخته و در عبارتهای کوتاهی معنا و مفهوم کنایه آنها را نیز بیان کرده است.

شکورزاده، ابراهیم (۱۳۸۴)، در کتاب «دوازده هزار مثل فارسی و سی هزار معادل آنها» به گردآوری ضرب‌المثل فارسی و بیان معادلهای آنها پرداخته است.

ذوالفقاری، حسن (۱۳۸۹)، در کتاب «فرهنگ بزرگ ضرب‌المثل‌های فارسی» به گردآوری ضرب‌المثل‌های فارسی اقوام ایرانی و کشورهای فارسی زبان پرداخته است.

در زمینه ضرب‌المثل‌های فارسی آثار شایسته دیگری چون «فرهنگ نوین» از احمد ابریشمی (۱۳۷۶) و «فرهنگ جامع ضرب‌المثل‌های فارسی» از بهمن دهگان (۱۳۸۴) را نیز میتوان نام برد.

علاوه بر کتابهای یاد شده مقالات بسیاری نیز درباره ضرب‌المثل‌های فارسی نوشته شده است که بخش قابل توجهی از آنها به نقد و بررسی موضوعی ضرب‌المثلها یا بیان ضرب‌المثل‌های اقوام، گویشها یا شهرستانهای خاصی می‌پردازند. برای نمونه:

پارسا، سید احمد (۱۳۸۴) در مقاله «جلوه‌های طنز در ضرب‌المثل‌های فارسی» به بررسی ساختاری و تصویری طنز در ضرب‌المثلها پرداخته است.

ذوالفقاری، حسن (۱۳۸۶) در مقاله «بررسی ساختار ارسال مثل» به بررسی فرمالیستی امثال پرداخته است.

ذوالفقاری، حسن (۱۳۸۹) در مقاله «زیبایی‌شناسی ضرب‌المثل‌های فارسی» به تبیین تمامی ابعاد زیبایی‌شناسانه

مثل‌های ایرانی می‌پردازد.

متأسفانه پژوهشگران کمتر به تصحیح ضرب‌المثلها پرداخته‌اند و می‌بینیم که در آثار یاد شده تنها به گردآوری و معرفی امثال یا گاهی به ندرت به توضیح معانی کنایی آنها توجه شده است. درباره تصحیح ضرب‌المثل «ستاره سهیل شدن» نیز تا کنون هیچ پژوهشی انجام نگرفته است و این مقاله اولین پژوهش علمی در این زمینه است.

### معرفی ستاره سهیل

سهیل نامی عربی به معنی درخشان است. نام‌های کهن فارسی آن پرک و اگست است (مسیحا پانی پتی، ۲۰۰۹: ۱۰۸). سهیل از ستارگان صورت فلکی حمال یا به تعبیر یونانیان از ستارگان منظومه *carina* یا *carene* (کشتی *Argo*) است. این ستاره با قدر ظاهری ۰/۹ پس از ستاره شهابنگ (شعری یمانی)، درخشان‌ترین ستاره آسمان به شمار می‌آید (خزائی، ۱۳۶۳: ج ۱: ۶۱۳). گفته می‌شود ستاره سهیل بیست هزار برابر از خورشید نورانیتر است و حرارت درونی آن نزدیک هفت هزار و پانصد کلوین است. منجمان فاصله سهیل تا زمین را حدود پانصد سال نوری تخمین زده‌اند که در مقایسه با فاصله خورشید تا زمین که ۰/۰۰۰۱۵۸ سال نوری (نزدیک ۱۵۰ میلیون کیلومتر) است، فاصله‌ای بسیار شگفت آور است (زمانی قمش‌های، ۱۳۸۷: ج ۱: ۳۳۲).

محمد آبادی در مقاله سهیل در ادب فارسی، نورانیت سهیل را لااقل هشتاد هزار برابر خورشید توصیف کرده و هنگام طلوع آن در خاورمیانه را اواخر تابستان دانسته است. او همچنین گفته است که سهیل با «وجود نورانی‌تی که دارد، ساکنان کشورهای شمالی که در عرض سی و هفت درجه واقعند، به سبب این که موقعیت این ستاره در قطب جنوب است آن را رویت نکنند. بنابراین ستاره‌شناسان عرب آن را در میان ستارگان ثابت جنوبی دورترین ستاره‌ای میدانستند که با عنکبوت اسطرلاب اندازه گرفته می‌شد. همچنان که جدی را ستاره شمال گویند. این ستاره را هم به علت جنوبی بودن آن، ستاره جنوب مینامند و در جهت یابی از آن استفاده می‌کنند» (آبادی، ۱۳۵۵: ۳ و ۱).

این ستاره به سبب درخشانی بسیار زیادش، در میان اقوام گذشته بسیار مورد احترام قرار داشته تا جایی که در میان برخی از قبیله‌های عرب پرستیده می‌شده است: «قبیله حمیر خورشید را می‌پرستیدند، قبیله کنانه ماه را می‌پرستیدند، دو قبیله لخم و جذام ستاره مشتری را می‌پرستیدند، و بنی طی ستاره سهیل را می‌پرستیدند» (حکیم، ۱۳۸۷: ۶۰). در هفت اقلیم نیز درباره پرستش سهیل در چگل آمده است: «چگل مسکن ارباب حسن و ملاحظ بوده،... و ساکنانش سهیل و جوزا و بنات‌النحش را به معبودی می‌پرستیده‌اند» (رازی، بی تا، ج ۳: ۴۹۴).

در آیین اقوام ایرانی هم، جشن بهار کردان با طلوع ستاره سهیل در ارتباط است. «هم زمان با جشن بهار کردی در استانهای کرمانشاه و ایلام، عشایر کرد مَکری، منگور و سکر در کردستان و آذربایجان غربی هم، آغاز سال نو خود را با جشن بیلدانه یا بهار سکرها جشن می‌گیرند. جشن بیلدانه که به نام‌های دیگری چون بیلدخه، بیرنده و بیلندان هم مشهور است، همان جشن بهار کردی است و در پانزدهم بهمن برگزار می‌شود. بر پایه تقویم کردی در این روز ستاره سهیل (در زبان کردی ستاره گِلاویژ) پیش از برآمدن آفتاب طلوع می‌کند. کردها بر این باورند که در این روز سرما بند می‌آید و سوز زمستان از بین می‌رود» (شمس، ۱۳۹۳: ۳۲۸).

### معرفی ستاره سها

سها نامی عربی است که اگر آن را به صورت سهی به عنوان اسمی مشتق و دارای ریشه فعلی در نظر بگیریم، صیغه مجهول از ریشه سَهَوَ به معنای فراموش شده خواهد بود. راغب اصفهانی درباره معنای سها نوشته است: «السهو

خطا عن غفله و ذالك ضربان احدهما، ان لا يكون من الانسان جوالبه و المولداته كمجنون سب انسانا، والثاني ان يكون منه مولداته كمن شرب خمرا ثم ظهر منه منكر لا عن قصد الى فعله. والاول معفو عنه والثاني ماخوذ به. و على نحو الثاني ذم الله تعالى فقال «الَّذِينَ هُمْ فِي عَمْرَةٍ سَاهُونَ» (الذاريات، ۱۱)، «الَّذِينَ هُمْ عَنْ صَلَاتِهِمْ سَاهُونَ» (ماعون، ۵) «راغب اصفهانی، بی تا: ج ۱: ۳۲۴). محمد مهدی فولادوند در ترجمه قرآن کریم، ساهون را در ذیل آیه اول یاد شده به معنی «بی‌خبری» و در ذیل آیه دوم به معنی «سهل انگاری» و مسعود انصاری آنها را «فراموش‌کاری و غفلت» معنا کرده است. امیرمعزی در بیت زیر با اضافه تشبیهی سها را با همین معنای بی‌خبری و غفلت به کار برده است.

اندر بیابان سها کرده عنان دل رها در دل نهیب اژدها در سر خیال اهرمن  
(امیرمعزی، ۱۳۱۸: ۵۹۸)

ستاره سها (Alcor) یکی از هفت ستاره بنات‌النش صغری در صورت فلکی دب اکبر است. سها در کنار عناق یک ستاره دو تایی است. عبدالرحمان صوفی، ستاره‌شناس مسلمان سده چهارم هجری، در کتاب صورالکواکب الثمانیه والاربعین درباره سها نوشته است: «و فوق العناق كوكب صغير ملاصق له. يسميه العرب السها، و في بعض اللغات من العرب الستا، و الصديق. و لم يذكره بطلميوس. و هو الذي يمتحن الناس به ابصارهم فيقولون اريه السها و يرينى القمر» (صوفی، ۱۴۰۱: ۳۱). سها در گذشته کم نورتر از امروز بوده است و امروزه به سبب دورتر شدن از ستاره عناق یا کاهش نور ستاره عناق بهتر قابل رویت است. البته این نکته گفتنی است که ستاره سها دوازده برابر درخشانتر و شش و یک دهم برابر بزرگتر از خورشید است و با زمین هفتاد و هشت سال نوری فاصله دارد (دگانی، ۱۳۹۵: ۲۹۴). و همین فاصله موجب کوچک دیده شدن یا ناپدید بودن آن شده است.

در افسانه‌های هندی سها زنی است همراه با هفت زاهد که به صورت بنات‌النش یا هفت اورنگ درآمدند و در آسمان زندگی میکنند. ابوریحان در تحقیق ما للهند در این باره میگوید: «ان بنات‌النش تسمى بلغتهم سب رشین، ای السبعه‌الرش. و یذکرون انهم كانوا زهادا الطلبوا رزقهم من الحلال و معهم امراه صالحه هی السهی...» (بیرونی، ۱۹۸۳: ۱۹۵).

### بررسی ضرب‌المثل

برای تشخیص صورت درست این ضرب‌المثل لازم است بررسی کنیم و بدانیم که طلوع و غروب ستاره‌های سهیل و سها در سرزمین ما چگونه است. گفته شده است که «ستاره سهیل از ثوابت است که در آخر تابستان از یمن طلوع میکند» (احمدی بیرجندی، ۱۳۷۷: ۲۹۵). «یعنی اولین جایگاه طلوعش در یمن است که در جنوب ایران هم در آخر شهریور دیده میشود. چرم‌سازان و ادیم‌کاران یمن، در شهریورماه، پوستهای گاو را بر بالای کوه پهن میکنند و هنگامی که سهیل در آسمان از بالای پوست‌ها میگذرد، گرمای شدید و حرارت بسیار آن ستاره، پوست را تیره و تبدیل به چرم میسازد که ادیم گویند؛ به همین جهت است، که چرم یمن در استحکام و زیبایی پیوسته مشهور بوده است. البته هر جا که حرارت سهیل کمتر برسد پوستها تبدیل به انبان یعنی چرم کم‌بها میگردند» (حمیدی، ۱۳۹۶: ۲). مروج، طلوع سهیل را در ابتدای فصل سرما دانسته است (مروج: ۱۳۷۹: ج ۱: ۴۲۳). با توجه به سخن حمیدی و مروج طلوع سهیل اواخر تابستان یا اوایل پاییز است که پایان فصل گرما و آغاز فصل سرماست. اما در میان مردم بلوچ شرق ایران معروف است که «سهیل از برج چهار طلوع میکند و از ستارگان آسیب رسان است» (جانب‌اللهی، ۱۳۷۷: ۳). و جالب آن که در برخی از نواحی غربی ایران و مناطق کرد نشین، طلوع سهیل را

در نیمه بهمن ماه دانسته‌اند و جشن بهار کردی را که پایان فصل سرماست به طلوع سهیل نسبت داده‌اند (شمس، ۱۳۹۳: ۳۲۸). و در کتاب الجیم نیز شیبانی طلوع سهیل را اول زمستان دانسته است: «نتاج الغنم مع طلوع سهیل و هو أول الشتاء» (شیبانی، ۱۳۹۴: ج ۲: ۱۷۹). البته باید توجه داشت که در برخی از متون کهن، سال ایرانی فقط دو فصل داشته است؛ تابستان ۷ ماه و زمستان ۵ ماه.

درباره وقت دمیدن ستاره سهیل نیز اختلاف نظر وجود دارد؛ برخی طلوع سهیل را هنگام غروب آفتاب دانسته‌اند: «یطلع سهیل عند غروب الشمس» (ابن اجدابی، ۲۰۰۶: ج ۱: ۱۲۷)، و برخی وقت طلوع سهیل را در سحرگاه دانسته‌اند. [پیامبر] در وقت طلوع سهیل که اول صبح است از مکه روی به صنعا نهاد» (کاشانی، ۱۳۳۶: ج ۶: ۲۷۶). در هزار و یک شب آمده است: «احمد قماقم صبر کرد تا این که شب از نیمه شب بگذشت و ستاره سهیل سر برزد و همه کس بخفتند» (طسوجی تبریزی، ۱۳۸۷: ۲۷۱).

صبح صادق چو شد سهیل دمید مُرد بیچاره کرمک شب تاب  
(حاجب شیرازی، ۱۳۷۲: ۴۹)

امینی (وفات ۱۳۵۷)، درباره طلوع ستاره سهیل مینویسد: «به عقیده عوام ستاره سهیل در سال یک بار و آن هم یک روز یا یک شب طالع میشود، به همین مناسبت وقتی غیبت دوست یا خویشاوندی طول بکشد و دیدارش دیر دست بدهد، او را به ستاره سهیل تشبیه میکنند. مثال: فلانی ستاره سهیل شده است؛ سال به سال هم او را نمیتوان دید؛ و نیز گویند ستاره سهیل است سالی یک مرتبه میزند» (امینی، بی تا: ۳۳۹). کاتبی ترشیزی شاعر سده نهم هجری با توجه به این باور عامه گفته است:

غنیمت است حریفان سهیل طلعت ساقی که آن ستاره به هر مدتی مدید برآید  
(کاتبی، ۱۳۸۲: ۱۱۲)

و بر پایه همین باور است که جیحون یزدی (شاعر قرن سیزدهم) به معشوق میگوید: حتی اگر سهیل یمن هم باشی، میتوانی دست کم سالی یک بار به عاشقانت نظر کنی.

سالی نگهی جانب عشاق توان کرد گیرم که به رخساره سهیل یمنی تو  
(جیحون یزدی، ۱۳۶۳: ۲۳۴)

در فرهنگ عامه باور بر این است که ستاره سهیل مدتی کمی در آسمان قابل رویت است و زود غروب میکند؛ به همین سبب محتشم کاشانی در مرثیه وفات پسر چهارده ساله‌اش، بدیع الزمان، او را سهیل سریع الغروب می‌نامد.

درخشان سهیل سریع الغروب بدیع زمانه بدیع الزمان  
(محتشم کاشانی، ۱۳۹۰: ۴۰۸)

«ابن قتیبه در ادب خود گفته است سهیل ستاره احمری است منفرد از کواکب دیگر، و او دیده نمیشود در شبی از بلاد ارمنیه» (دهکردی، ۱۳۸۶: ج ۱: ۹۰). در مقدمه کتاب جهان دانش نیز آمده است که «ستاره سهیل بالاتر از مدار سی و هفت درجه و پنجاه و سه دقیقه عرض شمالی طلوع نمیکند» (مسعودی بخاری، بی تا: ج ۱: ۱۹). بر همین اساس است که سنایی گفته است ستاره سهیل هرگز در ختن نمیتابد.

در دیار تو نتابد آسمان هرگز سهیل گر همی باید سهیلت قصد کن سوی یمن  
از مراد خویش برخیز ار مریدی عشق را در یمن ساکن نگردي تا که باشی در ختن  
(سنایی، ۱۳۸۱: ۳۳۵)

هرچند گفته شده است ستارهٔ سهیل بالاتر از مدار سی و هفت درجه و پنجاه و سه دقیقهٔ عرض شمالی طلوع نمیکند، اما تقریباً در تمامی نواحی ایران این ستاره رویت میشود. برای مثال در گیلان که از شمالی‌ترین مناطق کشور است این ستاره قابل رویت است. حزین لاهیجی در معرفی حباحب گفته است «حباحب، کرم شب‌تابی است منقعد، سفالی آن سبزرنگ و در زیر پر مستور است و در پرواز مکشوف شود و در شب چون شرار درخشنده. سه عدد آن قتال. و تدهین آن با روغن کنجد بر رخسار موجب دوستی خلاق و قضای حاجات است، و در صحرای ملک گیلان به کثرت میباید. و چون ستارهٔ سهیل طالع شود اثری از آن یافت نشود» (حزین لاهیجی، ۱۳۷۷: ۲۲۸ و ۲۲۹).

بیت زیر از سعدی نیز شاهدهی بر تابیدن سهیل در مناطق گسترده‌ای از جهان یا دست کم ایران است:  
 بر همه عالم همی تابد سهیل جایب انبان میکند جایب ادیم  
 (سعدی، ۱۳۷۶: ۱۶۷)

### رد کم پیدایی و سالی یک بار دمیدن سهیل

از نکته‌های بسیار مهم دربارهٔ ستارهٔ سهیل جهت‌یابی (آبادی، ۱۳۵۵: ۱) و قبله‌یابی با آن ستاره است. «کسی که ستارهٔ سهیل را به هنگام طلوع میان دو چشم خود و ستاره‌های بنات نعش را در هنگام غروب پشت سر و ستارهٔ نسر را به هنگام طلوع بر گوش چپ قرار دهد، در غرب شام، رو به قبله ایستاده است» (فاسی، ۱۳۸۶: ۲۴۸). این مسئله نشان دهندهٔ آن است که ستارهٔ سهیل در شبهای بسیاری قابل رویت است زیرا سفارش به جهت‌یابی و قبله‌یابی که بسیار مورد نیاز بوده است با ستاره‌ای که در نظر عوام سالی یک بار بیشتر دیده نمیشود منطقی نیست، هرچند قابل قبول است که بگوییم شخص در طول عمر میتواند یک بار با سهیل قبله را برای خود مشخص کند. اما دیگر خواصی که به سهیل نسبت داده شده است نشان میدهد که سهیل شبهای بسیاری در آسمان دیده میشود؛ برای نمونه گفته‌اند «اگر کسی را شهوت ساقط شده باشد بر نظر کردن بر سهیل مداومت نماید، شهوت او باز آید» (زکریای قزوینی، بی‌تا: ۴۳). و همچنین گفته‌اند «اگر صاحب مالیخولیا در قطب جنوبی و سهیل بسیار نظر کند، مالیخولیا از وی برود» (آبادی، ۱۳۵۵: ۸). مداومت کردن بر نظر به سهیل و بسیار نظر کردن بر آن، بیانگر قابل رویت بودن آن در شبهای پیاپی و حتی ساعت‌های متوالی است. و نیز برای مداوای زگیل و ناخنهٔ چشم نیز سفارش به نظر کردن در سهیل شده است (همان). جالب است که برای درمان ناخنهٔ چشم سفارش شده است که بیمار چهل و دو یا چهل و نه شب پیاپی که اولین شب آن سه‌شنبه باشد به سهیل نگاه کند و پس از زوال آفتاب طعام نخورد تا ناخنه برطرف شود (زکریای قزوینی، بی‌تا: ۴۳). همچنین در میان قوم بلوچ معروف است که «سهیل در بیست روز اول طلوع برای گوسفند خطر دارد» (جانب‌اللهی، ۱۳۷۷: ۱۴). با این اوصاف باید پذیرفت که ستارهٔ سهیل شبهای مداوم بسیاری در آسمان قابل رویت بوده و پیشینیان از این موضوع آگاهی داشته‌اند. پس نمیتوان ادعای سالی یک بار دمیدن یا پس از مدت مدیدی دمیدن سهیل را که در برخی منابع متأخر (پس از قرن نهم) آمده است، پذیرفت. به ویژه این که سهیل در مناطق شرقی (سیستان و بلوچستان) در برج چهار، در مناطق جنوبی (چون یمن) در برج شش و در مناطق غربی (چون کردستان) در برج یازدهم سال رویت شده است نیز شاهدهی بر حضور طولانی مدت آن در آسمان است.

در منابع کهن (پیش از قرن نهم) نیز از کم پیدایی یا ناپیدایی سهیل سخنی گفته نشده است، بلکه تنها از دیده نشدن سهیل در مناطق شمالی بالاتر از عرض جغرافیایی سی و هفت درجه و پنجاه و سه دقیقه، سخن گفته شده است که چنین امری برای هر ستاره‌ای با توجه به موقعیت جغرافیایی آن طبیعی است. برای نمونه همان طور که



سهیل در مناطق شمالی دیده نمیشود، جدی در مناطق جنوبی قابل رویت نیست. و همچنین هر ستاره‌ای ممکن است برخی از شبهای سال در آسمان رویت نشود که آن هم امری معمول برای همه ستارگان است. برای نمونه ستارگان ثریا، جوزا و دو ستاره شعری نیز چون سهیل مدتی از سال را ظاهر و مدتی دیگر را پنهان هستند (قزوینی، ۱۳۸۸: ۲۵۳). و این که برخی زمان طلوع سهیل را ابتدای غروب و برخی آن را نیمه‌های شب یا نزدیک سحر توصیف کرده‌اند، خود میتواند شاهی بر تابیدن سهیل در ساعات متوالی شب باشد. اما به زمان طلوع و غروب ستاره سها در متون کهن اشاره‌ای نشده است. یکی از دلایل این موضوع این است که ستاره سها کم نور بوده و به سختی دیده میشود است و در نجوم احکامی نیز چندان مورد توجه قرار نگرفته است و موقعیت آن برای امور روزمره‌ای چون جهت یابی و قبله‌یابی نیز کاربرد نداشته است.

### چگونگی بازتاب رویت و تابش سهیل و سها در ادبیات

در متون ادبی فارسی به ویژه در متون نظم کهن به این دو ستاره بسیار توجه شده است. در ادبیات فارسی «سهیل، نمودار درخشندگی و سها نمودار خردی و ناچیزی است» (مصفی، ۱۳۵۷: ۴۲۰). فرخی سیستانی در شریطه قصیده‌ای که در مدح محمدبن محمود غزنوی سروده است، میگوید:

تا به تابش نبود نجم سها هم چو سهیل تا به خوبی نبود هیچ ستاره چو قمر  
(فرخی سیستانی، بی تا: ۱۱۹)

شاعران با نظر به تابناکی و درخشش ستاره سهیل، زیبایی معشوق را به سهیل تشبیه کرده‌اند و رنگ سیب و آبداری و درخشش عقیق را از تابش سهیل دانسته‌اند. برای نمونه، فردوسی روی بیژن را در زیبایی و رخسانی به روشنی ستاره سهیل تشبیه کرده است.

منیژه چو از خیمه کردش نگاه بدید آن سهی قد لشکر پناه  
به رخسارگان چون سهیل یمن بنفشه گرفته دو برگ سمن  
کلاه تهم پهلوان بر سرش درفشان ز دیبای رومی برش  
به پرده درون دخت پوشیده روی بجوشید مهرش دگر شد به خوی  
(فردوسی ۱۳۶۶: ۷۴۵)

ناصر خسرو با نظر به درخشندگی بسیار سهیل، آن را هم ردیف خورشید قرار داده است.

رخشنده تر از سهیل و خورشید بوینده تر از عبیر و عنبر  
(ناصر خسرو، ۱۳۰۴: ۱۰۲)

در شعر فارسی، چشمک زدن ستاره سهیل را لرزیدن آن در نظر گرفته‌اند، و لرزش این ستاره را در ارتباط با باریدن باران دانسته‌اند. سعدی گفته است:

ز باریدن برف و باران و سیل به لرزش در افتاد هم چون سهیل  
(سعدی، ۱۳۷۶: ۲۷۵)

به سبب تابیدن سهیل از سمت قطب جنوب، شاعران آن را گوشه‌نشین توصیف کرده‌اند.

سهیل گوشه‌نشینی بود ز دولت تو سماک نیزه گذاری بود ز لشکر او  
(ظهیر فاریابی، ۱۳۸۹: ۳۵۱)

صائب با نظر به باوری عامه که رنگ سیب را از تابش سهیل دانسته‌اند، سرخ شدن غبغب معشوق از شرم را به سرخ شدن سیب در اثر تابش سهیل تشبیه کرده است.

لاله زار حسن را می‌شبنم بیگانه است سیب غبغب از سهیل شرم رنگین میشود  
(صائب: ۱۳۸۳: ۳۱۲۴)

اما برخلاف سهیل، سها در شعر فارسی ستاره‌ای بسیار کم نور و ضعیف و حتی مخفی و پنهان معرفی شده است. سنایی سها را با عبارت گاه پیدا و گاه ناپیدا توصیف کرده است.

هم چو شخصم ضعیف شکل سها گاه پیدا و گاه ناپیدا  
(سنایی، ۱۳۲۹: ۱۳۴)

دشواری رویت سها موجب شده است که برای آزمایش قدرت بینایی به آن توجه کنند. نظامی در این باره گفته است:

میکرد سها ز هم‌نشینان نقادی چشم تیزبینان  
(نظامی، لیلی و مجنون، ۱۳۸۳: ۱۵۶)

مسعود سعد در ابیات زیر به کوچکی و ضعیفی ستاره سها (از دید ناظر زمینی) اشاره میکند و میگوید: ستاره کیوان به سبب بلندی و فاصله بسیاری که با ما دارد، کوچکتر از ستاره سها دیده میشود. در این بیت سها نماد خردی در نظر گرفته شده است.

آری شگفت نیست که از رتبت بلند کیوان به چشم خلق بود کمتر از سها  
(مسعود سعد، ۱۴۰۰: ج ۱: ۱۸)

هم چو من در میان خلق ضعیف در میان نجوم نجم سها  
(همان، ۴۲)

به سبب همین کم نوری و ضعیف و کم‌رنگ دیده شدن، شاعران بسیاری سها را با بزرگی خورشید و درخشش سهیل و زهره در تقابل قرار داده‌اند. برای نمونه امیرمعزی و عطار در ابیات زیر به ترتیب بزرگی و درخشش سهیل و ناهید را در برابر ضعف و کوچکی سها قرار داده‌اند.

دیدم سماک را ز بلندیش چون سمک دیدم سهیل را ز معالیش چون سها  
(امیرمعزی، ۱۳۱۸: ۱۲)

کجا هر ذره‌ای خورشید گردد؟ سها هرگز کجا ناهید گردد؟  
(عطار، ۱۲۸۳: ۷۴)

و حافظ بر همین اساس گفته است:

گفتن بر خورشید که من چشمه نورم داند بزرگان که سزاوار سها نیست  
(حافظ، ۱۳۸۶: ۸۳)

قآنی شیرازی در بیت زیر درخشش سهیل را با نور ضعیف سها در تقابل قرار داده و نهی از عاشقی را چون سهای کم بها در برابر پرتو سهیل عشق معرفی کرده است.

عشق است چون سهیل و نهی کم بها سها با پرتو سهیل چه دم از سها زنیم؟  
(قآنی، ۱۳۳۶: ۵۷۳)

سها در شعر کهن فارسی نماد خردی و ریزی است، به همین سبب منوچهری دامغانی آن را به چشم مورچه تشبیه کرده است.

جدی هم به کرداره چشم رنگی سها هم به کرداره چشم نملی  
( منوچهری، ۱۳۳۸: ۱۵۳ )

سها نیز چون سهیل در شعر فارسی، گوشه‌نشین توصیف شده است.

دوستانم قطب و شمس و نجم و بوالبدر و شهاب رفته و من چون سها در گوشه تنها مانده‌ام  
( خاقانی، ۲۵۳۷: ۴۲۱ )

### پیشینه ضرب‌المثل

برای دست‌یابی به شکل درست ضرب‌المثل ستاره سهیل شدن باید به سابقه ادبی و فرهنگی ایرانیان و مسلمانان در این زمینه رجوع کرد. در آثار کهن اشعار و ضرب‌المثلهایی وجود دارند که می‌توانند ما را در این زمینه هدایت کنند. در میان اعراب ضرب‌المثلی وجود دارد که درباره دشوار دیده شدن سهاست. از امام علی «ع» نقل است که فرموده‌اند: «اریه السها و یرینی القمر» (ری شهری، ۱۳۸۴: ج ۱: ۳۴۳). ابن ابی‌الحدید در شرح نهج‌البلاغه آورده است که «ولید بن عقبه می‌گفته است: ما با رای خود به معاویه اشاره کردیم که به کوفه لشکر برد و لشکری به مدینه فرستاد، مثل ما و مثل او همانگونه است که گفته‌اند: من ستاره سها را با همه پوشیدگی نشانش میدهم و او ماه تابان را به من نشان می‌دهد» (ابن ابی‌الحدید، ۱۳۷۵: ج ۱: ۱۸۲). در این تمثیل دیدن ماه که آسان است در تقابل با دیدن سها که دشوار است بیان شده است. میتوان این ضرب‌المثل عربی را نزدیک به ضرب‌المثل فارسی «تو مو میبینی و من پیچش مو» دانست. مولوی با نظر به این تمثیل عربی گفته است:

ختم کرده قهر حق بر دیده‌ها که نبیند ماه را بیند سها  
ذره‌ای را بیند و خورشید نه لیک از لطف و کرم نومید نه  
( مولوی، ۱۳۸۷: ۳۵۶ )

یکی دیگر از تمثیلهای عربی درباره سها این است که کار ناممکن را به دیدن سها توسط فرد نابینا تشبیه میکنند. ابن فارض گفته است:

و این السهی من اکمه عن مراده سها، عمها، لکن امانیک غرت  
( ابن فارض، ۱۹۹۰: ۸۷ )

( سها کجا و کوری که به کوری از مراد خویش غافل شده کجا؟ لکن چه توان کرد که تو را آرزوهای تو فریفته‌اند). این تمثیل در شعر فارسی نیز بسیار به کار رفته است. امیر معزی با مبالغه در توصیف ممدوح گفته است:

به چاه ژرف به نور ضمیر او شب تار سها ببیند بر چرخ دیده اعما  
( امیرمعزی، ۱۳۱۸: ۱۷ )

محتشم کاشانی نیز با همین تصویر در مدح سلطان خلیل ولد شمشال سلطان سروده است:

نرگس اعمی ببیند روز بر گردون سها حکمت او چون برد بیرون علل را از علیل  
( محتشم کاشانی، ۱۳۹۰: ۳۹۱ )

و ابوالحسن فراهانی نیز با تکیه بر همین تصویر و مبالغه که نشان‌دهنده دشواری رویت ستاره سها در شب است، سروده:

سها ببیند در روز کور مادر زاد بدان ضمیر منیر ار نماید استظهار  
(فراهانی، ۱۳۶۳: ۲۶)

در آثار منظوم و منثور کهن فارسی و عربی، بسیار به ناپیدایی و پنهان بودن سها اشاره شده است اما جایی درباره ناپیدا بودن سهیل سخن گفته نشده است. ابوالعلا معری شاعر سده پنجم با توجه به تاریکی (کم نوری) و ناپیدایی سها، آن را در برابر روشنی و پیدایی آفتاب قرار داده و سروده است:

اذا وصف الطائی بالبخل مادر و عیر قسا بالفهامه باقل  
و قال السهی للشمس انت خفیة و قال الدجی للصبح لونک حائل  
و طاولت الارض السماء سفاهه و فاخرت الشهب الحصا و الجنادل  
اذا بان عضدی ما تاسف منکیبی اذا فات زندگی ما بکته الانامل  
فیاموت زر ان الحیوه ذمیمه و یا نفس جدی ان دهرک هازل  
(ابوالعلا معری، ۱۹۵۷: ۲۳۱)

«در آن اجتماعی که مادر (الگوی بخل و خساست در میان عرب)، حاتم طائی (الگوی سخاوت و بخشش) را به بخل و لثامت توصیف میکند و باقل (سرآمد حماقت در میان عرب)، قس ابن ساعده ایادی (از حکمای عرب) را به حماقت متهم و معیوب میسازد، ستاره سها به آفتاب بگوید: تو تاریک و ناپیدایی، و تاریکی شب به صبحگاه بگوید: رنگ تو تیره و دگرگون است، زمین نیز از روی سفاهت، بلندی و اعتلا بر آسمان بجوید و شنها و سنگها بر شهاب مباحث کنند، در این اجتماع اگر دستم بریده و از تن جدا بشود، دوشم تاسفی نمیخورد، و اگر بازویم نابود شود، انگشتان دستم گریه نمیکنند. حال که چنین است پس ای مرگ به دیدارم بشتاب که زندگی تباه است و ای جان من بکوش و از تنم برو که روزگارت مسخره است.»

در این سروده ابوالعلا، وارونگی جامعه‌ای را به تصویر کشیده است که در آن به سبب دگرگونی ارزشهای اجتماعی، به قول حافظ خزف بر لعل فخر فروشی میکند. به همین سبب ستاره ضعیف و نزار و کم نور سها که ابوالعلا آن را نماد ناپیدایی و پنهانی تصور کرده است به آفتاب عالم‌تاب میگوید: «انت الخفیة» (تو پنهانی). در بیت زیر نیز میبینیم که ابن یمین پنهانی سها را در برابر پیدایی سهیل قرار داده است.

گردد سهیل هم چو سها مختفی ز شرم گر برق خاطر من سوی ملک یمن رسد  
(ابن یمین، قطعه ۲۳۲)

در واقع این بیت بیانگر شدت پیدایی سهیل و شدت پنهانی سهاست. ظهیر نیز در مخفی بودن سها گفته است: زهی دقایق لطف خفی چو جرم سها ولیک گشته چو خورشید در جهان مشهور  
(ظهیرفاریابی، ۱۳۸۹: ۱۲۸)

بر خلاف سها، در شعر کلاسیک فارسی، به ویژه تا قبل از قرن نهم، نه تنها بر پنهان بودن و ناپیدایی سهیل تاکید نشده است، بلکه سهیل با صفت پیدا نیز به کار رفته است. سنایی گوید:

اجرام چرخ چنبری، چون لعبتان بربری پیدا سهیل و مشتری، خورشید رخشان محتجب  
(سنایی، ۱۳۸۱: ۱۲۵)

سنایی در این بیت پیدا بودن سهیل را هم ردیف با پیدا بودن مشتری آورده است. مشتری به سبب بزرگی و درخشش فراوانی که دارد، در چشم زمینیان برتر از دیگر ستارگان جلوه کرده و به همین سبب پیشینیان آن را خدای خدایان آسمان معرفی کرده‌اند (مصفی، ۱۳۵۷: ۷۳۶). این نشان دهنده قابل توجه بودن درخشش و پیدا

بودن سهیل است. قابل توجه است که سنایی برخلاف این که سهیل را پیدا معرفی کرده است، در وصف سها او را گاه پیدا و گاه ناپیدا خوانده است.

هم چو شخصم ضعیف شکل سها گاه پیدا و گاه ناپیدا  
(سنایی، ۱۳۲۹: ۲۷۸)

در شعر فارسی نزدیکترین بیت به ضرب‌المثل ستاره سهیل شدن، بیت زیر از ناصر خسرو است:  
معروف و ناپدید سها بود بر فلک من در زمین کنون به مثال سها شدم  
(ناصرخسرو، ۱۳۰۴: ۴۱۹)

در این بیت به دو نکته درباره سها اشاره شده است که با مفهوم ضرب‌المثل یاد شده سازگاری دارد؛ نخست معروف بودن سها که با معروف و شناخته بودن دوستان و آشنایان در نزد هم برابری دارد؛ و دیگر ناپدید بودن سها که برای بیان کم‌پیدایی در ضرب‌المثل مورد نظر متناسب است. میبینیم که ناصرخسرو شهرت و ناپیدایی خود را به سها تشبیه کرده است و این بیت میتواند برهان و شاهی برای شناخت صورت درست ضرب‌المثل یاد شده باشد. به نظر میرسد در دوران متأخر با توجه به همگانی شدن شاعری و نویسندگی و ورود مردم کوچه و بازار به عرصه ادبیات رسمی، با توجه به عدم شناخت ایشان از دانش نجوم و همچنین شهرت ستاره سهیل در نزد عوام و نزدیکی تلفظ دو واژه سهیل و سها، به اشتباه تصویر پنهان بودن و قابل رویت نبودن ستاره سها، در ادبیات و فرهنگ عامه، جای خود را به پنهان بودن ستاره سهیل داده است. به همین خاطر است که صفای اصفهانی، شاعر سده سیزده، ضرب‌المثل اعمی و سها را که در شعر کهن فارسی و عربی دیدیم، به اشتباه درباره سهیل به کار می‌برد.

خود بین خدای بیند اگر بیند اعمی سهیل را و ثریا را  
(صفای اصفهانی، ۱۳۳۷: ۹)

و در متون نظم و نثر معاصر میبینیم که شاعران و نویسندگان دیگر حرفی از ناپیدایی سها نمی‌زنند و این صفت را به ستاره سهیل نسبت میدهند. برای نمونه شهری‌باف در طهران قدیم نوشته است: «صاحبخانه: خب! چه خبر؟ از این ورا تشریف آوردین؟! راه گم کردین؟! مهمان: اختیار دارین، ما که همیشه زحمت میدیم، این شمایی که سایتون سنگینه باید دعوتتون کنن. صاحبخانه: ما که سرمونو میزنن پامونو میزنن اونجاییم! این شمایی که مث ستاره سهیل میمونین، سالی یه دفته پیداتون میشه» (شهری‌باف، ۱۳۸۳: ج ۴: ۴۱۰).

سید حمیدرضا برقی، از شاعران جوان معاصر، در شعری آیینی که با موضوع انتظار سروده است، برخلاف شاعران ستاره‌شناس قدیم که همواره از درخشانی و پیدایی سهیل سخن گفته‌اند، ستاره سهیل را به استعاره از امام زمان «ع»، ستاره گم‌شده توصیف کرده است.

و با زبان غزل با تو درد دل کردم سهیل گم‌شده ای تک ستاره برگشتی؟  
(برقی، ۱۳۸۶: ج ۸: ۷۰۷)

### نتیجه‌گیری

در این پژوهش با بررسی جایگاه و تصویر ستاره‌های سهیل و سها در ادبیات فارسی، و بررسی پیشینه ضرب‌المثل «ستاره سهیل شدن»، بیان کردیم که ستاره سهیل در ادب فارسی نماد درخشانی و به طبع آشکاری و همچنین زیبایی بوده است و شاعران و نویسندگان قدیم هرگز این ستاره را در معنای پنهان بودن یا به کنایه از کم‌پیدایی به کار نبرده‌اند. اما در مقابل آن ستاره سها نماد خردی و کوچکی و نور کم و پنهان بودن، بوده است و با بیان شاهد مثالی از ناصرخسرو نشان دادیم که او برای بیان معروف و ناپدید بودن به ستاره سها مثل زده است. همچنین

نشان دادیم که ضرب‌المثل‌های دیگر فارسی و عربی چون ضرب‌المثل «اعمی و ستاره سها» و «نبیند ماه را بیند سها» نیز می‌توانند مقوم این نتیجه باشند که صورت درست ضرب‌المثل «ستاره سهیل شدن»، «ستاره سها شدن» است و باید آن را به این صورت به کار برد. و گفتیم که اگر در آثار متأخر نویسندگان و شاعران، این ضرب‌المثل را به اشتباه به صورت «ستاره سهیل شدن» به کار برده‌اند به سبب دوری و کم‌دانشی عامه مردم و نویسندگان از علم نجوم بوده که موجب شده است ستاره سهیل را که از نظر تلفظ هم با ستاره سها نزدیک است، به اشتباه و به سبب شهرتی که در نزد عامه داشته است، به جای ستاره سها به کار ببرند. مانند صفای اصفهانی که ضرب‌المثل قدیمی «اعمی و سها» را به صورت «اعمی و سهیل» به کار برده است.

پس به صورت خلاصه با بیان پنج دلیل زیر می‌توانیم بگوییم که ضرب‌المثل ستاره سهیل شدن در اصل باید به صورت ستاره سها شدن به کار برود؛

۱- در متون کلاسیک و کهن نثر و نظم فارسی و عربی، ضرب‌المثل ستاره سهیل شدن دیده نمی‌شود. و تنها موردی که دارای محتوایی نزدیک به این ضرب‌المثل است بیتی از ناصر خسرو است که در آن برای بیان معروف و ناپدید بودن، خودش را به ستاره سها مانند کرده است. می‌توان بیت ناصر خسرو را تنها نص صریح کهن در این باره دانست.

۲- در متون کلاسیک و کهن فارسی و عربی ضرب‌المثلها و کنایه‌هایی چون «اعمی و سها» و «سها بیند نبیند ماه را» وجود دارند که ناپیدایی و رویت دشوار ستاره سها را نشان می‌دهند و می‌توانند پشتوانه‌ای اندیشگانی برای پیدایش ضرب‌المثل یاد شده باشند.

۳- در آثار کهن فارسی، صفت‌هایی چون ناپیدایی و کم‌پیدایی و خفی بودن به ستاره سها نسبت داده شده است اما ستاره سهیل نماد درخشانی و به طبع آشکاری بوده و با صفاتی چون پیدا، درخشان و روشن معرفی شده است. نمی‌توان ستاره‌ای را که شاعری چون سنایی آن را در پیدایی هم ردیف ستاره مشتری آورده است، نماد ناپیدایی یا کم‌پیدایی دانست.

۴- برخلاف آنچه بسیار به ندرت در اشعار برخی شاعران قرن نهم به بعد دیده می‌شود که ستاره سهیل سالی یک بار رویت می‌شود، در بسیاری از آثار ادبی کهنتر چون عجایب المخلوقات (قرن هفتم) بر پیدایی این ستاره در شبهای پیاپی آن هم گاه تا چهل و نه شب پیاپی تاکید شده است.

۵- مواردی وجود دارد که نشان می‌دهد شاعران سده‌های اخیر، گاه به اشتباه سهیل را به جای سها به کار برده‌اند. برای نمونه صفای اصفهانی، شاعر قرن سیزدهم، ضرب‌المثل قدیمی اعمی و سها را به اشتباه به صورت اعمی و سهیل به کار برده است.

## REFERENCES

- Abadi, Mohammad (1355). Canopus in Persian literature. Tabriz: Faculty of Literature and Human Sciences. Number 117.
- Ahmadi Birjandi, Ahmed, Naqvizad, Ali (1377). Praises of Razavi in Persian poetry. Mashhad: Islamic Research Foundation.
- Amini, Amir Qoli (no date). Common culture or interpretation of Persian proverbs and idioms. Tehran: Scientific.
- Amir Moezzi, Muhammad bin Abdul Malik Neishaburi (1318). Book of poems. By the efforts of Abbas Iqbal. Tehran: Islamic bookstore.
- Anwari, Hassan (1384). Culture of proverbs. Tehran: Sokhon Publications.
- Attar, Muhammad Ibn Ibrahim (1383). Jewels Tehran: Sanai.

- Biruni, Aburihan, Mohammad bin Ahmad (1983). Our research is for India. Edited and corrected by Ahmad Aram. Beirut: Alam al-Katb.
- Burqai, Mohammad Baqir (1373-1386). Iran's famous contemporary orators. Qom: Khorram.
- Degani, Mayer (2015). Astronomy in plain language. Translator: Mohammadreza Khajapour. Tehran: Gitasani.
- Dehhoda, Ali Akbar (1383). proverbs and decrees. Tehran: Amir Kabir.
- Dehkordi Isfahani, Abolqasem (1386). Description of Samat prayer. Edited by Mohammadreza Zadoresh. Isfahan: Mehr Ghaem.
- Farahani, Mirza Abolhassan (1363). Book of poems. Tehran: Taheri.
- Farrokhi Sistani, Ali bin Joluq (no date). Book of poems. Edited by Ali Abdul Rasouli. Tehran: Majlis Press.
- Fasi, Muhammad Ibn Ahmad (1386). Shafa al-Gharam, Bakhbar al-Balad al-Ihram. To the research of Mohammad Moghaddis. Tehran: Moasher Publishing House.
- Ferdowsi, Abulqasem (1366). Shah nameh. With the correction of Jalal Khaleghi Absolute and with the efforts of Ehsan Yar Shater. New York: Bibliotheca Persica.
- Hafez, Shamsuddin Mohammad (1386). Book of Poems. Tehran: Nesradidar.
- Hajib Shirazi, Mirza Heydar Ali (1372). Book of poems. To the attention of Mehdi Asefi. Tehran: Alborz.
- Hakim, Mohammad Bagher (1378). Quranic sciences. Tehran: Tebian.
- Hakimi, Ismail (1352). The wolf has seen the rain. Vahid magazine.
- Hazin Lahiji, Muhammad Ali Ibn Abi Talib (1377). Lahiji's sad messages. Tehran: Written Heritage Publishing House, Ayaneh Miras.
- Ibn Abi al-Hadid, Abdul Hamid Ibn Hiba Allah (1375). The effect of history in the description of Nahj al-Balagha. Translator: Mahmoud Mahdavi Damghani. Tehran: Ney Publishing.
- Ibn Ajdabi, Ibrahim Ibn Ismail (2006). Requirements and requirements. Editing and proofreading by Hassan Azza. Maghreb: Dar Abi Raqraq.
- Ibn Faraz, Omar Ibn Ali (1990). Book of poems. Beirut: Daral Kitab Elmeyeh.
- Ibn Yamin, Mahmoud bin Yamin al-Din (1318). Book of parts and quatrains. Edited by Saeed Nafisi. Tehran: Morvoj bookstore.
- Jamal Esfahani, Muhammad bin Abdul Razzaq Esfahani (1320). Book of poems. Edited by Vahid Tasgardi. Tehran: Armaghan.
- Janabullahi, Mohammad Saeed (1377). Astrology and chronology of Baloch nomads and clans of Sistan. Geographical research summer and autumn 1377. No. 49 and 50. pp. 100-118.
- Jihun Yazdi, Mirza Mohammad (1363). Book of poems. Edited by Ahmad Karmi. Tehran: Irfan.
- Kashani, Fathullah bin Shukrallah (1336). Al-Sadeghin method. Tehran: Elmi.

- Khaqani, Afzaluddin Ibrahim bin Ali (2537). Book of poems. Corrected and revised by Ali Abdul Rasouli. Tehran: Marvi Printing House.
- Khazaeli, Mohammad (1363). Description of Golestan. Tehran: Javidan.
- Manochehri Damghani (1338). Book of poems. by the effort of Mohammad Debir Siyaghi. Tehran: Zovar bookstore.
- Marzban bin Rostam bin Sherwin (1326 AH). Marzban Namah Translated by Saad al-Din Varavini. Edited by Muhammad bin Abd al-Wahhab Qazvini. Tehran: Sadr Library.
- Masoud Saad Salman (1400). Book of poems. Introduction, correction and comments by Mohammad Mahyar. Tehran: Science and Cultural Studies Research Institute.
- Masoudi Bukhari, Muhammad Ibn Masoud (no date). Jahan Danesh. (Translation of Al-Kufayah Fi Alam Al-Hiyaeh by Masoudi). Compiled by: Jalil Akhwan Zanjani. Tehran: Written Heritage.
- Meshya Pantipeti, Saadullah (2009). Ramayana. Edited by Abdul Hamid Ziyai and Seyyed Mohammad Yusuf Jafari. New Delhi: AlphaArt.
- Mohammadi Rishahri, Mohammad, Mousavi, Rasool (1384). The world and the hereafter from the perspective of the Qur'an and Hadith. Translator: Ahmad Reza Sheikhi. Qom: Dar al-Hadith.
- Mohtsham Kashani, Kamaluddin Ali (1390). Book of poems. Edited by Akbar Behdadvand. Tehran: Sanai.
- Molavi, Jalaluddin Mohammad Balkhi (1387). Masnavi. Due to the efforts of Shamsuddin Khurshidkalah. Tehran: Sedaye Moaser.
- Morowij, Hossein (1379). Legal terms. Qom: Forgiveness.
- Mosafi, Abulfazl (1357). Dictionary of astronomical terms along with cosmic words in Persian poetry. Tehran: Research Institute of Humanities and Cultural Studies.
- Mu'ari, Abul Ala (1957). Description of Laland Abortion Court. Beirut: Dar Sadir Latabah and Al-Nashar.
- Nasser Khosrow (1304). Hakim Nasser Khosro's book of poems and verses. To the correction of Mojtaba Minawi. Tehran: Majlis Press.
- Nizami, Elias bin Yusuf (1383). The generalities of Nizami Ganjavi's poems. Edited and explained by Vahid Tasgardi. First Edition. Tehran: Talayeh.
- Qaani Shirazi, Mirza Habibullah (1336). Book of poems. Tehran: Amir Kabir.
- Qazvini, Mohammad Kazem (1388). Comprehensive medicine of Imam Sadiq. Translated by Saeed Rashidi and Latif Rashidi. Tehran: Payam Adalat.
- Ragheb Esfahani, Hossein bin Mohammad (no date). Al-Mufradat fi Gharib al-Qur'an. out of place.
- Razi, Amin Ahmad (no date). seven climates Edited and edited by Javad Fazel, Tehran: Ali Akbar Elmi.

#### References



- Saadi, Mosleh bin Abdullah (1376). The generalities of Saadi's poems. Tehran: Islamia.
- Saeb Tabrizi, Mohammad Ali (1383). Book of poems. three volumes Tehran: Elm.
- Safa Isfahani, Mohammad Hossein (1337). Book of poems. Edited by Ahmad Soheili Khansari. Tehran: Sepehr.
- Sanai, Majdod bin Adam (1329). The real garden. Edited by Modares Razavi. Tehran: Sepehr Printing House.
- Sanai, Majdod Ibn Adam (1381). Book of poems. Corrected by Badeel Zaman Forozaifar. Tehran: Azadmehr.
- Shahribaf, Jafar (1383). old Tehran Tehran: Moin.
- Shakurzadeh, Ebrahim (1384). Twelve thousand Persian words and thirty thousand equivalents. Mashhad: Astan Quds Razavi.
- Shams, Ismail (1393). Kurdish folklore and history. Qom: Assembly of Islamic Reserves.
- Shibani, Ishaq bin Merar (1394 AH). Al-Jim. Cairo: Al-Arabiya Forum.
- Tasoji Tabrizi, Abdul Latif (1387). Translation of one thousand and one nights. Tehran: World of Books.
- Torshizi scribe, Muhammad Ibn Abdullah (1382). Book of poems. Edited by Taqi Wahidian Kamkar and others. Mashhad: Islamic Research Foundation.
- Watson, Lyall (1365). supernatural Translated by Ahmed Arzhmand and Shahriar Bahrani, Tehran: Amir Kabir.
- Zaheer Faryabi (1389). Book of poems. To the correction and introduction of Akbar Behdaravand. Tehran: Negah Publications.
- Zakaria Qazvini, Zakaria bin Muhammad (no date). The wonders of the creatures. out of place
- Zamani Qomshaei, Ali (1387). Board and Islamic Astronomy. Qom: Imam Sadiq Institute.
- Zulfiqari, Hassan (1389). The great culture of Persian proverbs. Tehran: Moin.

#### فهرست منابع فارسی

- آبادی، محمد (۱۳۵۵). سهیل در ادب فارسی. تبریز: دانشکده ادبیات و علوم انسانی. شماره ۱۱۷.
- ابن ابی‌الحدید، عبدالحمید ابن هبه‌الله (۱۳۷۵). *جلوه تاریخ در شرح نهج‌البلاغه*. مترجم: محمود مهدوی دامغانی. تهران: نشر نی.
- ابن اجدابی، ابراهیم ابن اسماعیل (۲۰۰۶). *الازمنه والانواع*. تنظیم و تصحیح حسن عزه. مغرب: دار ابی رقرق.
- ابن فارض، عمر ابن علی (۱۹۹۰). *دیوان اشعار*. بیروت: دارالکتب علمیه.
- ابن یمین، محمود بن یمین‌الدین (۱۳۱۸). *دیوان قطعات و رباعیات*. به تصحیح سعید نفیسی. تهران: کتاب‌فروشی مروج.
- احمدی بیرجندی، احمد، نقوی زاد، علی (۱۳۷۷). *مدایح رضوی در شعر فارسی*. مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی.

- امیر معزی، محمد بن عبدالملک نیشابوری (۱۳۱۸). *دیوان/شعار*. به سعی عباس اقبال. تهران: کتاب‌فروشی اسلامی. امینی، امیرقلی (بی‌تا). *فرهنگ عوام یا تفسیر امثال و اصطلاحات زبان پارسی*. تهران: علمی.
- انوری، حسن (۱۳۸۴). *فرهنگ امثال سخن*. تهران: انتشارات سخن.
- برقعی، محمد باقر (۱۳۸۶-۱۳۷۳). *سخنوران نامی معاصر ایران*. قم: خرم.
- بیرونی، ابوریحان، محمد بن احمد (۱۹۸۳). *تحقیق ما للهند*. به تنظیم و تصحیح احمد آرام. بیروت: عالم الکتب.
- جانب‌اللهی، محمد سعید (۱۳۷۷). ستاره‌شناسی و گاه‌شماری عشایر بلوچ و طوایف سیستان. تحقیقات جغرافیایی تابستان و پاییز ۱۳۷۷. شماره ۴۹ و ۵۰. صص ۱۰۰ تا ۱۱۸.
- جمال اصفهانی، محمد بن عبدالرزاق اصفهانی (۱۳۲۰). *دیوان/شعار*. به تصحیح وحید دستگردی. تهران: ارمغان.
- جیحون یزدی، میرزا محمد (۱۳۶۳). *دیوان/شعار*. به تصحیح احمد کرمی. تهران: عرفان.
- حاجب شیرازی، میرزا حیدر علی (۱۳۷۲). *دیوان/شعار*. به اهتمام مهدی آصفی. تهران: البرز.
- حافظ، شمس‌الدین محمد (۱۳۸۶). *دیوان/شعار*. تهران: نشر دیدار.
- حاکمی، اسماعیل (۱۳۵۲). *گرگ یاران دیده*. نشریه وحید. فروردین ۱۳۵۲. شماره ۱۱۲.
- حزین لاهیجی، محمدعلی ابن ابی‌طالب (۱۳۷۷). *رسائل حزین لاهیجی*. تهران: دفتر نشر میراث مکتوب، آیینۀ میراث.
- حکیم، محمدباقر (۱۳۷۸). *علوم قرآنی*. تهران: نبیان.
- خاقانی، افضل‌الدین ابراهیم بن علی (۲۵۳۷). *دیوان/شعار*. به تصحیح و تحشیه و تعلیقات علی عبدالرسولی. تهران: چاپخانه مروی.
- خزائلی، محمد (۱۳۶۳). *شرح گلستان*. تهران: جاویدان.
- دگانی، مایر (۱۳۹۵). *نجوم به زبان ساده*. مترجم: محمدرضا خواجه‌پور. تهران: گیتاشناسی.
- دهخدا، علی اکبر (۱۳۸۳). *امثال و حکم*. تهران: امیرکبیر.
- دهکردی اصفهانی، ابوالقاسم (۱۳۸۶). *شرح دعای سمات*. به تصحیح محمدرضا زادورش. اصفهان: مهر قائم.
- ذوالفقاری، حسن (۱۳۸۹). *فرهنگ بزرگ ضرب‌المثل‌های فارسی*. تهران: معین.
- رازی، امین احمد (بی‌تا). *هفت اقلیم*. تصحیح و تنظیم جواد فاضل، تهران: علی اکبر علمی.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد (بی‌تا). *المفردات فی غریب القرآن*. بی‌جا.
- زمانی قمشه‌ای، علی (۱۳۸۷). *هیات و نجوم اسلامی*. قم: موسسه امام صادق «ع».
- زکریای قزوینی، زکریا بن محمد (بی‌تا). *عجایب المخلوقات*. بی‌جا.
- سعدی، مصلح بن عبدالله (۱۳۷۶). *کلیات سعدی*. تهران: اسلامیه.
- سنایی، مجدود بن آدم (۱۳۲۹). *حدیقه الحقیقه*. به تصحیح مدرس رضوی. تهران: چاپخانه سپهر.
- سنایی، مجدود ابن آدم (۱۳۸۱). *دیوان/شعار*. به تصحیح بدیع‌الزمان فروزان‌فر. تهران: آژادمهر.
- شکورزاده، ابراهیم (۱۳۸۴). *دوازده هزار مثل فارسی و سی هزار معادل آن‌ها*. مشهد: آستان قدس رضوی.
- شمس، اسماعیل (۱۳۹۳). *فولکلور و تاریخ کرد*. قم: مجمع ذخایر اسلامی.
- شهری‌باف، جعفر (۱۳۸۳). *طهران قدیم*. تهران: معین.
- شیبانی، اسحاق بن مرار (۱۳۹۴ ه.ق.). *الجیم*. قاهره: مجمع اللغة العربیه.

صائب تبریزی، محمد علی (۱۳۸۳). *دیوان اشعار*. سه جلدی. تهران: نشر علم.  
صفای اصفهانی، محمدحسین (۱۳۳۷). *دیوان اشعار*. به تصحیح احمد سهیلی خوانساری. تهران: سپهر.  
طسوجی تبریزی، عبداللطیف (۱۳۸۷). *ترجمه هزار و یک شب*. تهران: دنیای کتاب.  
ظهیر فاریابی (۱۳۸۹). *دیوان اشعار*. به تصحیح و مقدمه اکبر بهداروند. تهران: انتشارات نگاه.  
عطار، محمد ابن ابراهیم (۱۳۸۳). *جواهر النذات*. تهران: سنایی.  
فاسی، محمد ابن احمد (۱۳۸۶). *شفاء الغرام باخبار البلد الاحرام*. به تحقیق محمد مقدس. تهران: نشر معشر.  
فراهانی، میرزا ابوالحسن (۱۳۶۳). *دیوان اشعار*. تهران: طاهری.  
فردوسی، ابوالقاسم (۱۳۶۶). *شاهنامه*. به تصحیح جلال خالقی مطلق و به کوشش احسان یار شاطر. نیویورک:

#### Bibliotheca Persica

فرخی سیستانی، علی بن جولوق (بی تا). *دیوان اشعار*. به تصحیح علی عبدالرسولی. تهران: مطبعة مجلس.  
قائنی شیرازی، میرزا حبیب الله (۱۳۳۶). *دیوان اشعار*. تهران: امیرکبیر.  
قزوینی، محمد کاظم (۱۳۸۸). *طب جامع امام صادق «ع»*. به ترجمه سعید راشدی و لطیف راشدی. تهران: پیام عدالت.  
کاتبی ترشیزی، محمد ابن عبدالله (۱۳۸۲). *دیوان اشعار*. به تصحیح تقی وحیدیان کامکار و دیگران. مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی.  
کاشانی، فتح الله بن شکرالله (۱۳۳۶). *منهج الصادقین*. تهران: علمی.  
مرزبان بن رستم بن شروین (۱۳۲۶ ه.ق). *مرزبان نامه*. به ترجمه سعدالدین وراوینی. به تصحیح محمد بن عبدالوهاب قزوینی. تهران: کتابخانه صدر.  
محتشم کاشانی، کمال الدین علی (۱۳۹۰). *دیوان اشعار*. به تصحیح اکبر بهدادوند. تهران: سنایی.  
محمدی ری شهری، محمد، موسوی، رسول (۱۳۸۴). *دنیا و آخرت از نگاه قرآن و حدیث*. مترجم: احمد رضا شیخی. قم: دارالحدیث.  
مسعود سعد سلمان (۱۴۰۰). *دیوان اشعار*. مقدمه، تصحیح و تعلیقات محمد مهبیار. تهران: پژوهشگاه علوم و مطالعات فرهنگی.  
مسعودی بخاری، محمد ابن مسعود (بی تا). *جهان دانش*. (ترجمه الکفایه فی علم الهیئته اثر مسعودی). گردآورنده: جلیل اخوان زنجانی. تهران: میراث مکتوب.  
مسیحا پانتی پتی، سعدالله (۲۰۰۹). *رامایانا*. به تصحیح عبدالحمید ضیایی و سید محمد یوسف جعفری. دهلی نو: آلفا آرت.  
مروج، حسین (۱۳۷۹). *اصطلاحات فقهی*. قم: بخشایش.  
مصفی، ابوالفضل (۱۳۵۷). *فرهنگ اصطلاحات نجومی همراه با واژه‌های کیهانی در شعر فارسی*. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.  
معری، ابوالعلا (۱۹۵۷). *شرح دیوان سقط للنزند*. بیروت: دار صادر لطباعه و النشر.  
منوچهری دامغانی (۱۳۳۸). *دیوان اشعار*. به کوشش محمد دبیر سیاقی. تهران: کتابفروشی زوار.

مولوی، جلال‌الدین محمد بلخی (۱۳۸۷). *مثنوی معنوی*. به اهتمام شمس‌الدین خورشیدکلاه. تهران: صدای معاصر.

ناصر خسرو (۱۳۰۴). *دیوان قصاید و مقطعات حکیم ناصر خسرو*. به تصحیح مجتبی مینوی. تهران: مطبوعه مجلس. نظامی، الیاس بن یوسف (۱۳۸۳). *کلیات نظامی*. به تصحیح و شرح وحید دستگردی. چاپ اول. تهران: طلایه. واتسون، لایال (۱۳۶۵). *فوق طبیعت*. ترجمه احمد ارژمند و شهریار بحرانی، تهران: امیرکبیر.

#### معرفی نویسندگان

رحمان زارع: دانشجوی دکتری گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه شیراز، شیراز، ایران.  
(Email: [rahman.zare@hafez.shirazu.ac.ir](mailto:rahman.zare@hafez.shirazu.ac.ir))

محمدحسین گرمی: استاد گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه شیراز، شیراز، ایران.  
(Email: [Mohamad.karami@saadi.shirazu.ac.ir](mailto:Mohamad.karami@saadi.shirazu.ac.ir): نویسنده مسئول)

زهرا ریاحی زمین: استاد گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه شیراز، شیراز، ایران.  
(Email: [z.riahizamin@shirazu.ac.ir](mailto:z.riahizamin@shirazu.ac.ir))

زرین تاج واردی: استاد گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه شیراز، شیراز، ایران.  
(Email: [varedi@shirazu.ac.ir](mailto:varedi@shirazu.ac.ir))

#### COPYRIGHTS

©2021 The author(s). This is an open access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution (CC BY 4.0), which permits unrestricted use, distribution, and reproduction in any medium, as long as the original authors and source are cited.

#### Introducing the authors

**Rahman Zare:** Ph.D. student, Department of Persian Language and Literature, Faculty of Literature and Humanities, University of Shiraz, Shiraz, Iran.

(Email: [rahman.zare@hafez.shirazu.ac.ir](mailto:rahman.zare@hafez.shirazu.ac.ir))

**Mohammad Hossein Karami:** Professor of the Department of Persian Language and Literature, Faculty of Literature and Humanities, University of Shiraz, Shiraz, Iran.

(Email: [Mohamad.karami@saadi.shirazu.ac.ir](mailto:Mohamad.karami@saadi.shirazu.ac.ir): Responsible author)

**Zahra Riahi Zamin:** Professor of the Department of Persian Language and Literature, Faculty of Literature and Humanities, University of Shiraz, Shiraz, Iran.

(Email: [z.riahizamin@shirazu.ac.ir](mailto:z.riahizamin@shirazu.ac.ir))

**Zarrintaj Varedi:** Professor of the Department of Persian Language and Literature, Faculty of Literature and Humanities, University of Shiraz, Shiraz, Iran.

(Email: [varedi@shirazu.ac.ir](mailto:varedi@shirazu.ac.ir))